

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ رَئِيسُكُمْ﴾
«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید،
هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات
می‌بخشد و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حائل می‌شود،
و همه شما (در قیامت) نزد او گردآوری می‌شوید.» (الأنفال، ۴۲)

درآمدی بر مکتب تربیتی

علامه طباطبائی رضوان الله تعالی علیه

تاریخچه و ویژگی های نظری و عملی

محمدتقی فیاض بخش

فهرست

۱۱	سخن ناشر
۱۳	پیش‌گفتار: مروری بر تاریخ مکتب مرحوم ملاحسین قلی همدانی رحمۃ اللہ علیہ
	اجمالی از جریانات و سنت‌های معرفتی پیش از مکتب ملاحسین قلی
۱۵	همدانی رحمۃ اللہ علیہ
۱۹	ظهور مکتب ملاحسین قلی همدانی رحمۃ اللہ علیہ ، به مثابه جامع مکاتب پیش از خود
	طبقه اول و دوم مکتب: جناب سید علی شوشتری و جناب آخوند ملاحسین قلی
۲۲	همدانی رحمۃ اللہ علیہ
۲۹	طبقه سوم از مشایخ مکتب: شاگردان جناب ملاحسین قلی همدانی رحمۃ اللہ علیہ
۳۳	طبقه چهارم از مشایخ مکتب: آیت‌الله سید علی قاضی طباطبایی رحمۃ اللہ علیہ
۳۴	طبقه پنجم از مشایخ مکتب؛ تعمیق مکتب و تربیت عمومی
	آیت‌الله علامه سید محمد حسین طباطبایی رحمۃ اللہ علیہ ؛ تعمیق مکتب و تربیت
۳۶	عمومی
	طبقه ششم مشایخ مکتب: استاد سعادت‌پرور رحمۃ اللہ علیہ ؛ تکمیل راه و کار علامه
۳۹	طباطبایی رحمۃ اللہ علیہ
۴۱	خاتمه

مروری بر مبانی مکتب تربیت علامه طباطبائی رحمۃ اللہ علیہ

۴۵	مقدمه
۵۱	بخش اول: ضرورت سیروسلوک
۵۱	گفتار اول: اهمیت زدودن ناخالصی های غیرتوحیدی
۵۲	ویژگی «مخلصین» در فرهنگ قرآن
۵۳	وجوب تحصیل مقام «مخلصین» بر سالک
۵۶	گفتار دوم: زمان آغاز سلوک
۵۶	دلایل آغاز سیر در نوجوانی و ابتدای جوانی
۵۶	۱. بُعد مسافت
۵۷	۲. زنگارهای کمتر در این دوران
۵۹	۳. ماندگاری دریافت های نخستین
۶۰	۴. سایر دلایل ایجابی و سلبی
۶۴	گفتار سوم: محور اصلی سلوک؛ معرفت به توحید از طریق شناخت امام زمان صَلَّى اللّٰهُ تَعَالٰی عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ
۶۷	بخش دوم: تبیین نظام جامع علمی و عملی در مکتب تربیتی علامه طباطبائی رحمۃ اللہ علیہ
۶۸	گفتار اول: ویژگی های مکتب اخلاقی علامه طباطبائی رحمۃ اللہ علیہ
۶۹	۱. تقید جدی به رعایت ظاهر فرامین شرع مقدس
۶۹	۲. منطبق بودن دستورات و مبانی با قرآن و روایات
۷۰	۳. بی نیازی از دیگر مکاتب
۷۰	۴. نظم دستورات سلوکی
۷۰	گفتار دوم: غایات سلوک در مکتب تربیتی علامه طباطبائی رحمۃ اللہ علیہ
۷۱	غایات دنیوی
۷۲	غایات اخروی
۷۲	غایت توحیدی
۷۴	گفتار سوم: مراتب نظری و عملی سلوک در مکتب تربیتی علامه طباطبائی رحمۃ اللہ علیہ
۷۴	برخی مبانی سلوک نظری
۷۴	۱. معرفت النفس؛ کانون مکتب علامه طباطبائی رحمۃ اللہ علیہ
۷۶	۲. باطن داشتن دین
۸۱	سلوک عملی و گام های آن
۸۲	۱. یقظه
۸۳	۲. توبه
۸۴	مراتب پنج گانه توبه در بیان امام صادق عَلِیْهِ السَّلَام
۸۵	مراحل شش گانه توبه در بیان حضرت امیر عَلِیْهِ السَّلَام

۸۹	۳. آشنایی با احکام عملی شرع
۹۱	ذکر؛ روح همه دستورات سلوکی
۹۱	نسبت ذکر با دیگر دستورات سلوکی
۹۴	ذکر قلبی (مراقبه)
۹۴	مراتب مراقبه
۹۴	مرتبه اول: مراقبه بر حرام
۹۶	مرتبه دوم: توجه به مرگ و قیامت
۹۸	مرتبه سوم: مراقبه بر ثواب
۱۰۰	مراقبه بر فقر؛ مقدمه تحصیل ثواب
۱۰۰	مرتبه چهارم: مراقبه بر رضا
۱۰۱	ذکر لفظی و دستورات عملی آن
۱۰۲	دستور اول: دوام وضو
۱۰۳	دستور دوم: تقید به نماز اول وقت
۱۰۴	دستور سوم: انس با قرآن
۱۰۵	دستور چهارم: اهتمام به نماز شب
۱۰۶	دستور پنجم: زیارت اهل قبور
۱۰۸	گفتار چهارم: موجبات ثمربخشی دستورات
۱۰۹	الف. اهمیت توسل به حضرات معصومین علیهم السلام و نکاتی پیرامون آن
۱۱۰	ب. تحصیل حضور قلب و دستورات آن
۱۱۰	دستور اول: توجه به مُهر
۱۱۰	دستور دوم: اهتمام به اذان و اقامه
۱۱۱	دستور سوم: مکان نمازگزار
۱۱۱	دستور چهارم: تلاوت قرآن
۱۱۱	دستور پنجم: تکبیرات افتتاحیه
۱۱۱	ج. اهتمام و دقت در محاسبه اعمال
۱۱۲	د. تقسیم منازل سلوک به اربعینیات
۱۱۳	ه. جایگاه استاد در سیروسلوک
۱۱۳	نقش بی بدیل استاد در مراتب عالی
۱۱۵	بخش سوم: جایگاه تعلیم و تربیت در مکتب تربیتی علامه رحمته الله علیه
۱۱۶	گفتار اول: تعلیم و تربیت در آیینه روایات
۱۱۸	گفتار دوم: پالایش درون و صاحب نفس شدن؛ مقدمه تمرکز بر کرامت نفس
۱۱۹	فرهنگ ما؛ فرهنگ کرامت انسانی در سایه توحید

۱۲۰	بخش چهارم: نسبت انقلاب اسلامی با سیروس‌سلوک توحیدی
۱۲۰	گفتار اول: روح انقلاب اسلامی؛ روح تعالیم اسلام
۱۲۴	گفتار دوم: سلوک؛ راه و رسم زندگی توحیدی در ساحت فردی و جمعی
۱۲۶	گفتار سوم: بیمه‌شدن نظام اسلامی، با التزام آحاد مردم به سلوک
۱۲۷	فهرست منابع

سخن ناشر

این نوشته حاصل تدوین و ویرایش دو سخنرانی از استاد محمدتقی فیاض‌بخش است. سخنرانی اول برای جمعی از علاقه‌مندان به آشنایی با مبانی نظری و عملی مکتب علامه طباطبایی رحمۃ اللہ علیہ در ۲۶ مرداد ۱۳۹۹ و سخنرانی دوم به مناسبت سالروز گرامی داشت مرحوم علامه رحمۃ اللہ علیہ در ۲۴ آبان همان سال ارائه شده است. این دو سخنرانی در مجموع با ساختار و سیری مشابه ایراد شده‌اند. بنابراین لازم آمد تا در عین حفظ وجوه تمایز هریک، در نهایت به عنوان متنی یکدست و واحد عرضه شوند.

در این سخنرانی‌ها استاد چارچوب کلی مکتب مرحوم علامه رحمۃ اللہ علیہ را تصویر نموده و مبانی نظری و نظام دستورات عملی آن را تبیین فرموده‌اند. این گفتارها برای کسانی ارائه شده‌اند که به دنبال یک آشنایی اجمالی با رؤس کلی مباحث نظری و دستورات عملی مقدماتی‌اند؛ از این رو کتاب پیش رو نیز برای همین دسته از افراد مناسب و راهگشا است.

یکی از وجوه شنیدنی و ممتاز روایت استاد از این مکتب تربیتی، تأکید بر خصلت‌هایی است که این طریقه تربیتی را به

یک مکتب تمام عیار معرفتی - اخلاقی تبدیل می‌کند. این تأکید خود را در این گفتارها نیز آشکار ساخته. برای آنکه این خصلت مکتب بودن هرچه بهتر عیان شود، هیئت تحریریه مؤسسه جلوه نور علوی علیه السلام پیش‌گفتاری با عنوان «مروری بر تاریخ مکتب ملاحسین قلی همدانی رضوان الله علیه» بر بیانات استاد افزوده است. در این نوشتار طبقات اساتید مکتب و نقش ویژه هریک از آن بزرگواران در روند تطور مکتب - به حدی که مقتضی یک نوشته مقدماتی بوده است - ارائه شده. طبعاً این مقاله نیز متکفل توضیح یک سیر تاریخی جامع و کامل نیست؛ بلکه صرفاً جنبه طرح مطلب برای آشنایی اجمالی مخاطبین دارد.

اگر خواننده گرامی از مطالعه این کتاب بهره برد و علاقه مند به ادامه سیر در فضای تربیتی و علمی مکتب علامه رضوان الله علیه بود، گام‌های بعدی در قالب کتب و دوره‌های آموزشی در مؤسسه تمهید شده و قابل ارائه است؛ به امید آنکه مفید فایده افتد.

در پایان لازم می‌دانیم از آقای حمیدرضا میررکنی بنادکی که زحمت تحقیق و نگارش مقاله پیش‌گفتار را بر عهده داشتند تشکر و قدردانی نماییم.

امیدواریم خوانندگان گرامی ما را از نظرات و پیشنهادات خود بهره‌مند نمایند.

انتشارات فیض فرزانه

مهرماه ۱۴۰۰

مروری بر تاریخ مکتب مرحوم ملاحسین قلی همدانی رحمۃ اللہ علیہ^۱

تربیت و هدایت بندگان به سوی پروردگار عالم، مقصود نهایی ارسال رُسل است. این تربیت صرفاً تحکمی از بالا نیست، بلکه پاسخی است به نیاز اساسی فطرت جویای انسان. انسان بالفطره مایل است از بُن و بنیاد عالم پرسش کند و حقیقت آن را به کف آورد. این پرسش البته هیچ‌گاه در سطحی نظری باقی نمی‌ماند، بلکه دل و جان آدمی را درگیر خود می‌کند؛ و بالتَّبع رفتار و کردار او را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. به روشنی این پرسش - که سرّ و سویدای آدمی را به خود مشغول کرده - پرسشی است درباره «حق» و حقیقت؛ و پاسخ آن بی‌تردید چیزی است درباره «توحید» که حقیقة الحقائق است؛ «أنه الحق»^۲. اینکه انسان این حق را چگونه و کجا بیابد، تعیین‌کننده سرشت و سرنوشت او است.

۱. چنان‌که در ادامه مقاله روشن خواهد شد، مراد ما از مکتب ملاحسین قلی همدانی رحمۃ اللہ علیہ همان مکتب علامه طباطبایی رحمۃ اللہ علیہ است. بنابراین ممکن است گاهی این دو تعبیر به جای یکدیگر در این نوشته به کار روند.

۲. «سُنُّهُمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»؛ فصلت، ۵۳.

طوایف و گروه‌های مختلف برای پاسخ‌گفتن به این پرسش راه‌های گوناگونی را طی کرده‌اند، و به همین قیاس هم به پاسخ‌های متعددی رسیده‌اند. اگر نظر را صرفاً بر عالم اسلام - که واجد کامل‌ترین طریق پاسخگویی به این پرسش است - محدود کنیم، نحله‌های مختلفی را خواهیم یافت که هرکدام برای به‌زبان آوردن حقیقت توحید تلاش‌ها کرده‌اند و چیزها نوشته‌اند. آنچه معمولاً از این طوایف و گروه‌ها شنیده‌ایم، شرح اختلافات و منازعات ایشان بوده است؛ درحالی که اگر مطلوب مشترکی در این میان نبود، اصلاً منازعه‌ای هم درکار نمی‌آمد. چنان‌که علامه طباطبائی رحمۃ اللہ علیہ در جایی به این مطلب تذکر داده‌اند:

«جمله «خدایی نیست جز الله» به چه معنا است؟ در اسلام روش پاسخگویی به این پرسش، میزان عمق درک مؤمن را از دینش نشان می‌دهد. و همان‌طور که در حدیثی که اغلب در متون اهل حدیث از پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم نقل می‌شود، می‌توان گفت که به تعداد مؤمنین، برای درک معنای پذیرش - توحید - «راه و روش» وجود دارد.^۱ تاریخ عقلانی اسلام را می‌توان آشکارسازی تدریجی روش‌هایی دانست که نسل‌های پی‌درپی، برای درک معنا و مفهوم اعتراف به وحدانیت خدا، به کار می‌گیرند».^۲

بنابراین، هم نزاع بر سر معنای «لا اله الا الله» است و هم نقطه اتفاق و گفت‌وگو جمله لا اله الا الله است.

۱. «الطَّرُقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ»، ن.ک: پاورقی گلچینی از معارف تشیع، ص ۴۸.

۲. گلچینی از معارف تشیع، ص ۴۸.

اجمالی از جریانات و سنت‌های معرفتی پیش از مکتب ملاحسین‌قلی همدانی رحمۃ اللہ علیہ

هریک از طوایف علمی و معرفتی و تربیتی، بنابر روش و طریقه خود، تا حدی که توان اظهار آن حقیقت حقّه را یافته‌اند، توانسته‌اند معارف و دستورات توحیدی را پیاده‌سازی و صورت‌بندی نمایند. برخی به صورت‌بندی‌های عقلی رو آوردند؛ نظیر آنچه در مشرب و مکتب شیخ مفید و شریف مرتضی رحمۃ اللہ علیہما می‌بینیم^۱، بعضی دیگر از علما کوشیدند تا با نقل صرف روایات و آیات، توحید را معرفی نمایند؛ مانند آنچه در آثار شیخ کلینی و شیخ صدوق رحمۃ اللہ علیہما سراغ داریم^۲، و بعضی دیگر نیز به طرق اخلاقی و سلوکی رو آوردند. هریک از این مسالک علمی و معرفتی، به سهم خود تاحدی کمالات علمی و عملی توحیدی را ظاهر ساختند و در جغرافیای بزرگ عالم اسلام نمایندگان و مکتب و مدرّس خود را برپا کردند. فقها و محدّثین با ضبط و تدقیق معارف مَروی از امامان شیعه علیهم‌السلام راه دسترسی ما به آن کلمات نورانی را هموار ساختند؛ گرچه کمتر خود به شرح و بسط معارف الهیه اهتمام کردند. مشائیان با تدقیق براهین عقلی در فهم توحید خدمتی بزرگ به مسلمین نمودند و پایه‌هایی محکم برای درک عقلی معارف اسلام فراهم آوردند؛ نمونه ثمرات تلاش‌های حکمای اسلام را می‌توان در کتاب شریف تجریدالاعتقاد مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی رحمۃ اللہ علیہ ملاحظه کرد؛ چنان‌که می‌بینیم ایشان در این اثر زبان و بیان حکما و فلاسفه را برای تبیین معارف شیعی به بهترین نحو به کار می‌گیرند. به همین صورت دیگر طوایف هرکدام مکتب توحیدی اسلام را به نحوی به کمال خود نزدیک کردند.

۱. کتاب «نکت الاعتقادیه» شیخ مفید رحمۃ اللہ علیہ نمونه خوبی از زبان و بیان این مشرب است.

۲. کتاب «التوحید» شیخ صدوق رحمۃ اللہ علیہ و یا کتاب «الاعتقادات» ایشان نمونه خوبی از زبان و بیان این مشرب است.

در این میان جریانی که بیش از دیگران توانست توحید را هم نظراً توضیح دهد، و هم عملاً در انظار عامه مردم جلوه‌گر کند، طائفه اهل معرفت بود. اینان که به دلالت مقام رسالت و اهل بیت علیهم‌السلام، طریق اصیل «موحد بودن» را معرفت‌النفوس می‌دانستند؛ هم خود با ریاضت و مجاهدت به جنگ با خود برمی‌خاستند و هم دیگران را به این مجاهدت فرامی‌خواندند؛ و اینگونه با تربیت نفوس، شاکله جامعه مسلمین را به سبیل توحید هدایت می‌کردند.

طائفه اهل معرفت گرچه بعضاً تجلیات رسمی و سلسله‌ای یافته بود، اما تخته‌بند جماعت یا نهاد خاصی نبود؛ بلکه متکلم و فقیه و فیلسوف و صوفی همگی به نحوی دل در گرو درک توحیدی ایشان داشتند.^۱ در واقع جوهره کار اهل معرفت پی‌جویی و پی‌ریزی یک مکتب معرفتی بود، مکتبی در ادامه همان معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام. مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله علیه به درستی متذکر می‌شوند که تمام سلاسل صوفیه - جز یک سلسله - به جناب امیرالمومنین علیه‌السلام منتهی می‌شود و دلیلی ندارد که این انتساب را دروغین و کاذب قلمداد کنیم. بنابراین به هیچ وجه عجیب نیست که قرابت‌هایی نظری و عملی میان این سلاسل و فقهای شیعه درکار باشد. هرچند آنچه نزد صوفیه از آن معارف به ارث مانده، از گزند تحریف و انحراف خالی نبوده و همین

۱. در حدیث مشهور جناب مجاشع وارد است: «رُويَ فِي بَعْضِ الْأَخْبَارِ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ اسْمُهُ مُجَاشِعٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ الْحَقِّ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَعْرِفَةُ النَّفْسِ... الحديث»؛ عوالي اللئالي العزیزية في الأحاديث الدينية، ج ۱، ص ۲۴۶.

۲. مرحوم امام خمینی رحمته الله علیه در پی واکنش‌هایی که به درس تفسیر ایشان در تلویزیون شکل گرفته بود، آخرین جلسه از تفسیر خود را به شرح اختلافات عرفا و حکما و فقها اختصاص داده بودند. ایشان در این جلسه (جلسه پنجم) اختلاف اصلی را ناشی از زبان‌ها و لحن‌های متفاوت این سه طائفه می‌شمردند: «یک مطلب است، اما زبان‌ها مختلف است در آن» و البته زبان عرفا را به زبان قرآن و ادعیه نزدیک‌تر می‌شناسند. (ن.ک: سیدروح‌الله خمینی. تفسیر سوره حمد، صص ۱۷۴-۱۹۱).

تحریفات عامل اصلی انحرافات طرائق صوفیه بوده و هست؛^۱ به خلاف میراث فقهای عارف که نهایت دقت در ضبط و تبیین آن شد به نحوی که بدون اعوجاج و انحراف اکنون به دست ما رسیده است. پس باید توجه داشت که آنچه از معنای اهل معرفت مراد کرده‌ایم، لزوماً آن سلسله‌ها نیست، بل می‌بینیم آن معرفتی است که در میان سلسله فقهای شیعه دائماً درکار بوده و از بزرگی به بزرگ دیگر به ارث رسیده است.

در قرن چهارم و پنجم (مکتب بغداد) شیخ طوسی رحمۃ اللہ علیہ محدث و فقیه امامی، جامع تهذیب و استبصار، در «مصابح المتهجد» نشان داد که توحید را در ریاضت در عبادت و مناجات با پروردگار دنبال می‌کند. در قرن هفتم هجری قمری، سیدبن طاووس رحمۃ اللہ علیہ، فقیه شهیر مکتب حله، با تألیف آثار متعدد، روایات توحیدی و اخلاقی را - که مدت‌ها نزد شیعه متروک مانده بود - نقل و تبویب و احیا نمود و این‌گونه چراغ ولایت را دوباره به راه اهل معرفت تابانید.^۲ شهیداول رحمۃ اللہ علیہ، فقیه جلیل حوزه جبل عامل، با رسائل و نامه‌های خود به شیعیان، و همین‌طور با نقل حدیث شریف عنوان بصری، گنجینه‌هایی بی‌نظیر را درباب کیفیت سیر در طریق توحید برای شیعیان به ودیعه گذارد که آنان را با تأکید بر معرفت‌النفس به سوی توحید فرامی‌خواند.^۳ سیدحیدر آملی رحمۃ اللہ علیہ، فقیه و عارف امامی نیز توانست بُن و بنیان شیعی عرفان رایج عصر خود - که همان مکتب محی‌الدین ابن عربی بود - را نشان دهد و به روشنی شیعی بودن و ولایی بودن طریق اهل معرفت را به رخ همگان

۱. ن.ک: رسالت تشیع در دنیای امروز، صص ۹۳-۹۸.

۲. مجموع آثار جناب سیدبن طاووس به‌طور کلی واجد این خصلت است، اما مشهورترین اثر ایشان که می‌تواند نمونه خوبی در احیای روایات متروک توحیدی باشد، کتاب شریف «اقبال الاعمال» است.

۳. در خصوص ویژگی‌های توحیدی و سلوکی مکتب شهیداول رحمۃ اللہ علیہ ن.ک: شهید عارف.

بکشد^۱. همین طور مرحوم ابن فهد حلی رحمۃ اللہ علیہ هم با تدوین آثاری چون عدة الداعی و هم با تربیت شاگردانی مرزهای معنویت تشیع را حفظ و به نسل های پس از خود منتقل نمود. از حدود قرن نهم این راه در مکتب اصفهان با فقهایی چون مجلسی اول، میرداماد و جناب ملاصدرای شیرازی رحمۃ اللہ علیہ و عالم عارف جامع، ملامحسن فیض کاشانی رحمۃ اللہ علیہ ادامه یافت^۲.

گرچه مشارب فقهی و فلسفی این بزرگان با هم متفاوت بود، اما در حق بودنِ طریق معرفت النفس و سلوک عملی توحیدی، اختلافی میان آنان نبود. آنچه میان ایشان متفاوت بود، روش و زبان صورت بندی علمی ایشان از طریق توحید بود؛ اگر جناب میرداماد رحمۃ اللہ علیہ با استمداد از حکمت اشراق نتوانست بعضی حقایق توحیدی را اظهار نماید، شاگرد او ملاصدرا رحمۃ اللہ علیہ در این امر با تأسیس حکمتی تازه موفق شد، و اگر بزرگان این طریق قبلاً با مشی فقهی خاص خود نتوانسته بودند بعضی حقایق تربیتی و توحیدی را از احکام شرعی استفاده کنند، ملامحسن فیض کاشانی رحمۃ اللہ علیہ در فقه خود با تأکید بر روایات معصومین به چنین امری موفق شد^۳. تا به این نقطه از تاریخ (یعنی قرن دهم هجری) لحظه ای

۱. در مورد مرحوم سیدحیدر آملی رحمۃ اللہ علیہ و نقش ایشان در احیای وجوه شیعی و ولایی عرفان عصر خود ن.ک: عرفان شیعی به روایت سیدحیدر آملی.
 ۲. در خصوص مکتب اصفهان و ابعاد توحیدی و تربیتی آن ن.ک: مکتب فلسفی اصفهان.
 ۳. رسائل مرحوم فیض رحمۃ اللہ علیہ نظیر رساله «زاد السالک» یا رساله «الفت نامه» یا بحث ایشان درباره حکم فقهی نماز جمعه در رساله «الاعتذار» یا دیگر رسائل ایشان نمونه های گویایی است از اینکه چگونه مرحوم فیض مباحث تربیتی و سلوکی را از ابواب و احادیث فقهی استفاده می کرده است. در کتاب کم نظیر مرحوم استاد سعادت پرور رحمۃ اللہ علیہ موسوم به «پاسداران حریم عشق»، مؤلف ذیل نام جناب فیض، یکی از مفصل ترین فصول کتاب را ترتیب داده اند که برای آشنایی با جامعیت و سیره و سلوک ایشان بسیار راهگشا است؛ ن.ک: پاسداران حریم عشق، ص ۳۳۷.

تلاش علمی و عملی اهل معرفت از طیف‌های گوناگون (اعم از محدثین و فقها و حکما) برای تحقق علمی و علمی توحید ناب اسلامی متوقف نشد و بعد از این هم مکتب و مدرسه توحیدی اسلام معطل نماند. گرچه حمله محمود افغان به ایران و بعد از آن سلطه حکومت نادرشاه افشار نظم اجتماعی شیعیان را دچار تزلزل نمود، اما جهش علمی حوزه‌های علمی شیعه متوقف نشد؛ آنچه تا این لحظه فراهم آمده بود برای انقلاب و جهشی علمی در حوزه‌های علمی شیعه کفایت می‌کرد. بصیرت‌های فلسفی و حکمی و فقهی که در مکتب اصفهان تا حدّ زیادی به معارف اهل معرفت آمیخته شده بود، گرچه هنوز به شکل شاکله‌ای جامع و واحد در نیامده بود، اما توسط شاگردان آن مکتب تا لحظه جهش علمی و معرفتی شیعیان حفظ و ذخیره و منتقل شد. در میان میراثی که از مکاتب گذشته به علمای قرن یازده و دوازده رسیده بود، آنچه مهمترین میراث بود، همین آمیختگی و نزدیک شدن مشارب فقهی و حکمی و سلوکی بود. این قرابت کم‌کم بصیرتی مهم را میان حوزه‌های علمی شیعه رواج داد. آن بصیرت به‌طور خلاصه عبارت بود از یگانه‌بودن طریق شرع و برهان و عرفان.

ظهور مکتب ملاحسین‌قلی همدانی رحمۃ اللہ علیہ، به مثابه جامع مکاتب پیش از خود

در قرن دوازدهم و سیزدهم، با حضور شخصیت‌هایی نظیر آقامحمد بیدآبادی (۱۱۹۸.ق)^۱ و آقاسیدمهدی بحرالعلوم (طباطبایی بروجردی، ۱۲۱۲.ق) رحمۃ اللہ علیہم مکتب تربیتی و توحیدی نزد شیعیان گرمای دوباره‌ای به خود گرفت. آقامحمد بیدآبادی رحمۃ اللہ علیہ،

۱. از آنجایی که از این نقطه به بعد بحث از مشایخ مکتب پیش کشیده می‌شود، سال وفات مشایخ گرام را در کنار اسامی ایشان ذکر می‌کنیم.

فقیه و عالم جلیل شیعه، با بازخوانی مبانی حکمت صدرالمتألهین توانست ابعاد سلوکی و تربیتی حکمت ملاصدرا را دوباره تصریح کند و در قالب رسالات متعددی در سیر و سلوک، این مبانی را میان شاگردان و دوستان خود - که جملگی از علمای شیعه بودند - ترویج نماید. تلاش‌های آقامحمد بیدآبادی پهنه فرهنگی و علمی ایران را به شدت تحت تأثیر قرار داد، به نحوی که بزرگان حکما و اخلاقیون یک نسل پس از ایشان در اصفهان و فارس و تهران عمدتاً مدتی نزد ایشان تتلمذ کرده‌اند. اوج میراث ایشان در شکل‌گیری مکتب عرفانی - حکمی تهران دیدنی است، مکتبی که با ظهور مرحوم شاه‌آبادی به اوج رسید و با ظهور امام امت ابعاد تازه‌ای از جنبه‌های بالقوه خود را ابراز کرد. شخصیت بزرگی نظیر سیدمحمد مهدی بحرالعلوم رحمۃ اللہ علیہ، هم عملاً با نحوه سلوک علمی و رفتار اجتماعی خود این طریق را زنده نگه داشت، و هم با تألیف رساله مشهور خود در سیر و سلوک، توانست به طور روشن و مدوّن اصول نظری و عملی سلوک الی الله را از دل آیات و روایات و مطالب عقلی تبیین نماید. هرچند این استنباطات دست آخر در مکتب نجف بود که به بلوغ رسید، اما در همین قدم نیز گام مهمی برای برپایی یک مکتب تربیتی جامع محسوب می‌شد. از آن زمان تاکنون رساله سیر و سلوک مرحوم بحرالعلوم رحمۃ اللہ علیہ همواره مورد توجه بزرگان از اهل معرفت بوده و هست و مشایخ و مربیان ربّانی بعضاً جلسات اخلاقی و توحیدی خود را با محوریت این رساله منعقد می‌کرده‌اند. با تلاش عالمانی نظیر آقامحمد بیدآبادی و مرحوم سیدمهدی بحرالعلوم رحمۃ اللہ علیہما زمینه ظهور مکتبی جامع در طریق توحید و معنویت تشیع فراهم شد. مکتبی که امروزه آن را با عناوینی نظیر «مکتب نجف» یا «مکتب ملاحسین قلی همدانی رحمۃ اللہ علیہ» می‌شناسیم؛ زیرا مرحوم ملاحسین قلی همدانی (۱۳۱۱ ق) بود که این مکتب را حفظ

و احیا کرد و حتی با تربیت شاگردان فراوانی در این عرصه آن را یک گام پیشتر برد. اگر تا پیش از این هنوز میان شریعت و طریقت فاصله‌ای در میان بود، و میان عارف و فقیه نحوی جدایی برقرار، با ظهور این مکتب، «سلوک» همچون «شرط تفقه در دین خدا»، و «فقه» همچون «معیار سلوک» مطرح شد. هر آنچه از مکاتب فلسفی و عرفانی پیشین به وساطت عالمان ربانی به ارث رسیده بود، در این مکتب یک بار بازخوانی و خلاصه شد؛ به نحوی که در هر سطر از این مکتب می‌توان عصاره مکاتب پیشین را ملاحظه کرد. اگر پیش از این آثار اخلاقی و تربیتی هنوز تخته‌بند اخلاق یونانی باقی مانده بود، در این مکتب این صورت‌بندی‌ها کنار رفت و صورت تازه‌ای در کار آمد. اگر قبل از این گاه به صرف تدوین روایات اخلاقی بسنده می‌شد، در این مکتب روایات اخلاقی به مدد حکمت تبیین و نظام‌مند شد. دستورات سلوکی که بعضاً وجه ذوقی و سلیقه‌ای یافته بود، در این مکتب تهذیب شد و دستوراتی مستفاد از قرآن و حدیث به میان آمد. آن انقلاب علمی که پیش از این ذکرش رفت، ظهور همین مکتب تربیتی و توحیدی بود. مکتبی که به زودی تمام حوزه‌های علوم رسمی شیعه را تحت تأثیر خود قرار داد، و به سرعت از مرزهای حوزه نجف فراتر رفت و به عمده مجامع علمی و حتی عرصه‌های سیاسی و عمومی شیعیان سایه گسترد؛ به نحوی که تقریباً هیچ شخصیتی از عالمان و عارفان معاصر را نمی‌شناسیم، الا اینکه با واسطه یا بی‌واسطه تحت تعلیم این مکتب رشد کرده‌اند؛ از آیت‌الله سید علی قاضی طباطبایی رحمۃ اللہ علیہ گرفته، تا مرحوم آیت‌الله بهجت، مرحوم علامه طباطبایی و معاصرینی چون مرحوم آیت‌الله خوشوقت، مرحوم آیت‌الله سعادت‌پرور و دیگر بزرگان رحمۃ اللہ علیہم. تمامی این بزرگان به واسطه حضور و مساهمت در این مکتب و تحت تربیت این مشرب بوده است که به شخصیت‌های برجسته جهان

اسلام بدل شدند، و غرض از شناخت این شخصیت‌ها نیز در نهایت می‌باید شناخت مکتب ایشان باشد.

مبانی معرفتی و مبادی سلوکی و نیز وجوه امتیاز این مکتب نسبت به سایر مکاتب، به طور خلاصه در متنی که پس از این یادداشت قرار می‌گیرد، مطرح خواهد شد، از این رو در این مجال به ارائه مطالبی جهت آشنایی خوانندگان با تاریخ مکتب بسنده خواهیم کرد.

آشنایی با تاریخ این مکتب از دل آشنایی اجمالی با تاریخ مشایخ این مکتب می‌گذرد. لذا به اختصار مشایخ مکتب را معرفی می‌نماییم:

طبقه اول و دوم مکتب:

جناب سید علی شوشتری و جناب آخوند ملاحسین قلی همدانی رحمۃ اللہ علیہما بزرگان مکتب ملاحسین قلی همدانی رحمۃ اللہ علیہ، مهم‌ترین استاد مکتب را مرحوم سید علی شوشتری رحمۃ اللہ علیہ (۱۲۲۳ ق) قید کرده‌اند. مرحوم علامه طهرانی رحمۃ اللہ علیہ - که از شاگردان مرحوم علامه طباطبایی رحمۃ اللہ علیہ بوده‌اند - در قسمتی از کتاب لب‌اللباب خود در شرح احوال سید علی شوشتری رحمۃ اللہ علیہ به طور خلاصه مطالب مفیدی را آورده‌اند؛ این نقل قول گرچه طولانی است، اما جامع مطالب است درباره سید شوشتری و آخوند ملاحسین قلی همدانی:

«در حدود متجاوز از یکصد سال پیش در شوشتر عالمی جلیل‌القدر مصدر قضا و مراجعات عامه بوده است به نام آقا سید علی شوشتری. ایشان مانند سایر علمای اعلام به تصدی

۱. تحرک نسلی بین نسل‌های علمی را در سنت اسلامی «طبقات» نامیده‌اند. مثلاً جناب شیخ صدوق رحمۃ اللہ علیہ استاد شیخ مفید رحمۃ اللہ علیہ بوده‌است؛ بنابراین قاعدتاً می‌باید ایشان را یک نسل پیش از شیخ مفید رحمۃ اللہ علیہ قلمداد کرد. به زبان علم طبقات، شیخ مفید رحمۃ اللہ علیہ متعلق به طبقه‌ای پس از طبقه شیخ صدوق است. به همین سیاق علمای اسلام برای روایت تاریخ مشایخ خود از اصطلاح طبقات بهره برده‌اند.